

یک فرمان سیورغالِ هودبری به زبان فارسی از اوزون حسن آق قویونلو در یک مرقع خطّ

و ملاحظاتی در باب گونه‌ها و شیوه‌های حفظ اسناد در گذشته

علی صفری آق‌قلعه *

چکیده

یکی از صورت‌های اعطای پاداش و معافیت مالیاتی به نظامیان و ارکان دولت، سیورغال بوده که از اواخر سده هشتم تقریباً به جای اصطلاح پیشین اقطاع رواج یافت. استفاده از اصطلاح سیورغال با همین مفهوم تا دوره نادرشاه افشار در متون و اسناد دیده می‌شود اما هنوز پژوهش فراگیری در این زمینه منتشر نشده است. در این مقاله ضمن انتشار یک سیورغال تازه‌یاب از دوره اوزون حسن، به برخی مباحث مرتبط با این اصطلاح پرداخته شده و شماری از اصلی‌ترین اجزای آن مورد بررسی قرار گرفته است. چون این سیورغال از نوع هودبری بوده است، تعریف این اصطلاح و برخی اصطلاحات و الفاظ حقوقی مندرج در سیورغال‌ها بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: استیفا، فرمان، سیورغال، هودبری، قنلغا، خوشنویسی اسناد، آق‌قویونلوها، اوزون حسن

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۹

* پژوهشگر متون و نسخه‌شناس / alisafari_m@yahoo.com

مقدمه

تا کنون اسناد گوناگونی مربوط به حوزه‌های حکومتی ایران از دوره مغول تا قاجار به صورت مقالات منفرد و یا در شکل مجموعه‌هایی از اسناد منتشر شده است. در خلال برخی از این پژوهش‌ها، تاریخچه‌ای از چاپ اسناد ارائه شده که ما را از بازگو کردن آن‌ها بی‌نیاز می‌کند.^۱ می‌دانیم که عمده اسناد پیش از دوره قاجار به دلایل گوناگون از میان رفته است، اما آنچه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، دلایل و راه‌های برجای ماندن برخی از اسناد است. برای نمونه، بزرگی برخی از تشکیلات وقفی و پایدار بودن آن‌ها در طول قرون، از عوامل حفظ اسناد است، و به همین سبب هم اسناد آستانه‌های مقدسه بهتر حفظ شده و برجای مانده‌اند. شیوه نگهداری یا پنهان کردن اسناد نیز در شمار راه‌های حفظ اسناد است. مثلاً، محمد بن اسحق الندیم (د. ۳۸۰ق) در جایی از الفهرست (نگاشته ۳۷۷ق) به یادکرد حکایتی از کتاب اختلاف الزیجات ابومعشر بلخی درباره جایگاه نگهداری منابع علوم ایران باستان در سارویه (مکانی در رستاگ جی اصفهان) پرداخته که نشان می‌دهد جایی مناسب و دور از آفات برای نگهداری این منابع بوده است. وی، پس از آن، گزارشی دارد از اسنادی که خود وی آن‌ها را دیده و از اصفهان به بغداد منتقل شده بود. چنان‌که ندیم نقل کرده، این اسناد به زبان یونانی بوده و پس از ترجمه، مشخص شده که اسنادی (دفترهایی) شامل نام سربازان و مواجب آنان (ظاهراً چیزی مانند کتابچه عرض لشکر) بوده است:

و آنچه من با چشم خود دیدم و ابوالفضل بن عمید در سال [سصد و] چهل و اندی آن‌ها را فرستاده بود، کتاب‌های پاره‌پاره‌ای بود که در باروی شهر اصفهان میان صندوق‌هایی به دست آمد و به زبان یونانی بود و کسانی که آن را می‌دانستند - مانند یوحنا و دیگری - آن را استخراج نموده و معلوم شد که نام سربازان و جیره آنان است. و آن کتاب‌ها چنان متعین بود که گویی تازه از دباغی درآمده؛ ولی پس از آن که یک سال در بغداد ماند، خشک شد و

۱. بوسه در تحقیق ممتاز خود به بسیاری از اسناد منتشرشده تا آن زمان اشاره کرده (به‌ویژه: بوسه، ۱۳۶۷: ۹-۱۲ و ۱۵۹-۱۶۰) و مدرسی طباطبایی نیز در ضمن مقاله‌ای به شناساندن اسناد مربوط به ترکمانان و چاپ‌ها و بعضاً مآخذ و نسخه‌های آن‌ها پرداخته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۸۷-۹۶). شیخ‌الحکمایی نیز در مقدمه فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی پژوهش‌های جدیدتری را شناسانده است (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷: ده - دوازده، و بیست و سه - بیست و شش).

تغییر کرده و عفوئتش برطرف گردیده؛ و پاره‌ای از آن‌ها اکنون در نزد شیخ ابوسلیمان موجود است. (ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۰؛ نیز اصل عربی در: ندیم، ۱۳۸۱: ۳۰۲).^۱

اگر ندیم دربارهٔ یونانی بودن زبان این اسناد اشتباه نکرده باشد، قاعدتاً نگارش آن‌ها باید در دورهٔ اشکانی صورت گرفته باشد و لذا این اسناد به دلیل نوع و جایگاه نگهداری (پنهان‌سازی) چندصدسال برجای مانده بوده‌اند.^۲

یکی از دلایل حفظ برخی از اسناد که باید در جستجوها به آن توجه داشت، اهمیت آن‌ها از دیدگاه خوشنویسی است. یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های آن، «عرضه‌داشت» جعفر بایسنغری تبریزی (در مرقع ۲۱۵۳ خزینة کتابخانه موزه طوقاپی سرایی) است که در آن، گزارشی از فعالیت‌های کارگاه نسخه‌پردازی بایسنغر در هرات ارائه کرده است.^۳ نمونهٔ دیگر، چند دفترچهٔ وقف از شاه‌سلطان حسین صفوی (حک ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق [زنده تا حدود ۱۱۳۹ق]) به خط رقا ممتاز احمد نیریزی است که موضوع وقف آن‌ها بعضاً از میان رفته اما اصل این اسناد، به دلیل اهمیت خط آن برجای مانده است.

۱. پیش از ندیم، محمد بن عبدوس جهشیاری (د. ۳۳۱ق) نیز در گزارشی نشان می‌دهد که در حدود سدهٔ سوم و چهارم هجری در اصفهان، برخی فرامین یا دستورالعمل‌های پادشاهان ساسانی دربارهٔ خراج و آبادانی سرزمین‌ها در دسترس بوده است: «اخیرنی عبدالواحد بن محمد آئه سمع محمد بن واضح یقول: رأیت باصبهان کتباً قدیمهً للاکاسرة الی عمّالهم فی الخراج و العمارة؛ صدورها اذا کان الکتاب الی جماعة: خُلدتم و اذا کان الی واحدٍ: خُلدت؛ ثم یدکر بعد ذلک ما یرید» (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۱-۲).

۲. از نمونه‌های مشابه کهن‌تر، اسناد گل‌نشتهٔ باروی تخت جمشید به زبان عیلامی است که در کاوش‌های سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳خ کشف شد اما چون جنس این اسناد با اسناد دورهٔ اسلامی (پوست، پاپیروس و کاغذ) متفاوت است، به‌طور گذرا بدان اشاره شد. می‌بینیم که این اسناد، در ساختمان‌های حکومتی نگهداری شده و ظاهراً در همان دوره یا ادوار دیگر به دلایلی پنهان یا مدفون شده‌اند.

۳. تا کنون چندین بررسی روی این عرضه‌داشت به انجام رسیده و متن آن به‌همراه این پژوهش‌ها منتشر شده است. ظاهراً نخستین بار زکی ولیدی طوقان این سند را معرفی کرده است اما نخستین پژوهش چاپ‌شده در این زمینه نوشته‌ای از م. کمال اوز ارگین است که به سال ۱۹۷۶م در سال‌نامهٔ تاریخ هنر دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه استانبول منتشر شده است (Ozergin, 1976). پس از آن مقاله‌ای به قلم احد پارسای قدس بر اساس مقالهٔ پیشین به چاپ رسید (پارسای قدس، ۱۳۵۶). متن عرضه‌داشت و تصویر سند در پیوست‌های زبدهٔ التواریخ حافظ ابرو نیز به چاپ رسیده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۹۶۸-۹۷۱ و ۱۱۷۹).

یکی از این اسناد که به احتمال بسیار به دلیل اهمیت خطش برجای مانده، یک فرمان «سیورغالِ هودبری» به زبان فارسی است که در پایان مجموعه‌ای ارزشمند از آثار خوشنویسان سده هفتم و هشتم هجری (عمدتاً از یاقوت مستعصمی و شاگردان و پیروانش) درج شده و اکنون به شماره ۴۱۱۶ در کتابخانه ایاصوفیا نگهداری می‌شود. آثار این مجموعه عبارتند از:

۱. رونویس قصیده لامیه العرب شمس بن مالک شنفری ازدی، شاعر جاهلی (کشته پیش از ۷۰ق) به قلم ثلث و نسخ ممتاز ارغون بن عبدالله الکاملی^۱ که در ۷۴۱ق کتابت شده است (ار-۱۴).
۲. رونویس قصیده دالبه‌ای به عربی از سید الشریف شرف‌الدین الحسن الغزنوی در ستایش حضرت پیامبر^(ص) که برگه‌های آن جابه‌جا شده است (۱۵پ-۱۸پ). این بخش دارای نام کاتب نیست اما به ثلث و رقاع بسیار خوش است و باید به قلم یکی از استادان طراز اول باشد. در پایان آن که اکنون در برگ ۱۶پ قرار دارد، آمده: «قد کتبت بمدينة السلام». بخش دیگر انجامه در برگه ۱۷پ قرار دارد که مشخصات سراینده قصیده را نشان می‌دهد: «قد انتهت كتابة القصيدة المباركة الميمونة في نعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كرم. ناظمها السيد الشريف ابوالمكارم شرف الملة و الدين الحسن الغزنوي شكر الله سعيه على بحر الطويل محذوفة العروض محذوف الضرب».
۳. مرّعی شامل بخش‌هایی پراکنده از چند اثر منظوم و منثور (برخی احادیث، اقوالی از امام علی بن ابی طالب^(ع)، منقولاتی از عتبی، ابواسحق صابی، سهل بن هرون) که در برخی صفحات آن، رقم خوشنویسان بنام دیده می‌شود (گ-۱۹پ-۳۳پ). رقم‌های موجود عبارتند از: احمد السهروردی^۲ مورّخ ۷۳۰ق (گ-۲۰پ)، یاقوت

۱. درباره اش نک. بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰۴۳-۱۰۴۴.

۲. درباره او نک. بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰۲۴-۱۰۲۶.

مستعصمی (گ ۲۲ پ، ۲۵ ر، ۲۵ پ، ۳۱ پ)، عبدالله صیرفی^۱ (گ ۲۶ ر)، مبارکشاه بن عبدالله / مبارکشاه بن قطب^۲ (ر، ۲۹، ۲۹ پ).

۴. یک فرمان سیورغالِ هودبری به زبان فارسی (گ ۳۴-۳۵ ر) که موضوع گفتگوی

ما در این مقاله است و در دنباله به صورت جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

ساختار مجموعه نشان می‌دهد که در اصل متشکل از سه نسخه هنری جداگانه بوده

است و ظاهراً به دلیل حجم اندک، بعدها به صورت یک جا جلد شده‌اند.

نخستین نسخه (شماره ۱ بالا) دارای یادداشتی در پشت نسخه مبنی بر مالکیت آن توسط

بایزید بن محمدخان (حک ۸۸۶-۹۱۸ ق) است و یادداشت وقف سلطان محمودخان

(حک ۱۱۴۳-۱۱۶۸ ق) به تحریر احمد شیخزاده (مفتش اوقاف حرمین شریفین) را دارد.

نسخه دوم (شماره ۲ بالا) نیز دارای یادداشتی جداگانه درباره وقف نسخه توسط همان

سلطان محمودخان به تحریر احمد شیخزاده است.

نسخه سوم مجموعه (شماره ۳ و ۴ بالا) که در واقع یک مرقع خوشنویسی به شمار

می‌آید، فاقد این گونه یادداشت‌هاست. چنان‌که اشاره شد، این بخش شامل خطوط

خوشنویسان بنام است. ساختار صفحه‌آرایی این بخش نشان می‌دهد که سیورغالِ فارسی

مورد نظر ما نیز جزو همین مرقع است؛ با این حال به دلیل اختلاف زبان، تفاوت ماهوی و

استقلال این سیورغال، در فهرست بالا آن را اثری جداگانه به شمار آوردیم.

شواهد نشان می‌دهد که سیورغال مورد نظر ما در اصل ساختار «طومار»ی داشته که

برای جای دادن در مجموعه، آن را سه بخش کرده و در سه صفحه آورده‌اند. البته در ترتیب

درج صفحات، اشتباه پیش آمده است زیرا صفحه اول از این سه صفحه در واقع بخش

۱. درباره او نک. بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰۹۰-۱۰۹۱.

۲. درباره او نک. بیانی، ۱۳۶۳: ۱۱۳۴؛ که البته تناقضی در آن هست، زیرا مبارکشاه را از شاگردان یاقوت مستعصمی

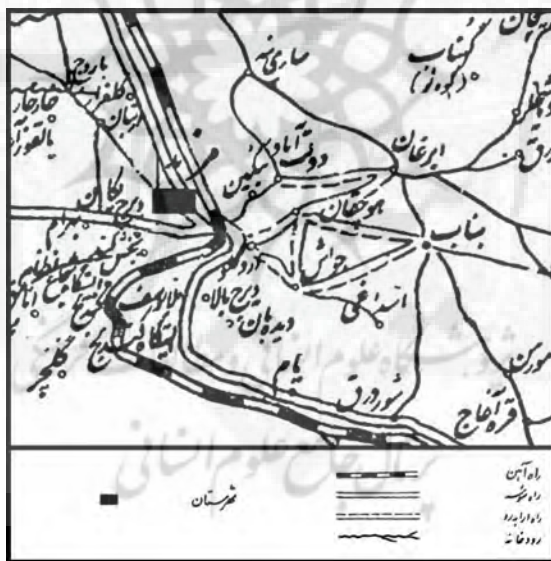
دانسته و اثری از او مورخ ۷۳۲ ق شناسانده شده ولی در دنباله آمده که در دوره اویس جلایر به کتابت کتیبه‌های

مزار حضرت امیر پرداخت.

میانی طومار بوده است. این نکته شاید نشانگر آن باشد که پردازنده مرقع، فارسی زبان نبوده است.

چنان که از متن سند برمی آید، موضوع آن اعطای سیورغال دو موضع با نام های «هوچقان» و «اُورقان» از بلده مرند به یکی از امرای نظامی است. در منابع تاریخی مورد رجوع نگارنده که دارای نمایه اماکن و به ویژه روستاهای آذربایجان هستند^۱، نام این دو موضع ضبط نشده، اما امروز هر دو وجود دارند.

هوچقان/ هوچقان (Hoçqān) یکی از روستاهای شهرستان مرند است (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۰: ۵۵۲/۴). روستای اورقان، اگرچه اکنون با این نام موجود نیست، اما باید همان ابرغان (Abarghān) از روستاهای مرند باشد (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۰: ۳/۴)، زیرا ابدال حرف واو به باء در نامها رایج است. بنابراین، فرمان سیورغال صادرشده مربوط به دو روستای نزدیک به هم در شرق مرند است (تصویر ۱).



تصویر ۱: نقشه دو روستای هوچقان و ابرغان در شرق مرند (با اندک تغییراتی برگرفته از فرهنگ جغرافیایی ایران)

۱. مانند وقفنامه ربع رشیدی و فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (شیخ الحکامی، ۱۳۸۷).

چنان‌که اشاره خواهد شد، همهٔ علامات و نشان‌های دیوانی (طغرا، توقیع، مهرها و...) و تاریخ صدور سند از بخش بازماندهٔ آن حذف شده است و از روی خط نیز نمی‌توان به آسانی دورهٔ دقیق آن را تشخیص داد. جایگاه صدور سند، دارالسلطنهٔ تبریز بوده است اما این شهر نیز از اواخر سدهٔ هفتم (ایلخانان)، هشتم (جلایریان) و نهم (ترکمانانِ قراقویونلو و آق‌قویونلو) همواره به‌عنوان دارالسلطنه (پایتخت) برگزیده شده بود و در این زمینه کمکی به ما نمی‌کند. اما ظاهراً از نام صاحب سیورغال می‌توان به نتیجه‌ای دست یافت. چنان‌که آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی به نگارنده متذکر شدند^۱، صاحب سیورغال، یعنی شمس‌الدین محمدبیگ، از امرای اوزن‌حسن بن علی بن عثمان آق‌قویونلو (حک ۸۶۱-۸۸۲ق) بوده و نامه‌ای دیگر از اوزن‌حسن خطاب به او چاپ شده که نوعی فتح‌نامه و طلب اتحاد و همراهی است (فکتی، ۱۹۷۷: ۱۸۰-۱۸۲). بنابراین تاریخ صدور فرمان مورد نظر ما محدود به دورهٔ حکومت اوزن‌حسن خواهد بود.

با این‌که آگاهی از ابعاد سند در مباحث سندشناسی ضرورت دارد اما متأسفانه عدم دسترسی به نسخه و اطلاعات آن، ما را از این آگاهی محروم می‌کند. ضمناً چون سند در یک مرقع درج شده، مندرجات پشت سند نیز بر ما معلوم نیست. از آداب سندنویسی، نمونه‌ای از «ممتازنویسی»^۲ در برگ ۳۵ دیده می‌شود که مربوط به عبارات: «عزّ‌شانه» و «الله تعالی» در حاشیهٔ سمت راست با زرّ حلّ است.

پیش از آن‌که صورت بازخوانی شدهٔ سیورغال را بیاوریم، مقدمات و مباحث ضروری را برای شناسایی آن در سطرهای آتی یاد خواهیم کرد. چون این فرمان از نوع «سیورغالِ هودبری» است، تعریف این اصطلاحات و مطالب مرتبط با آن‌ها را، ضمن بررسی منابع، بیان می‌کنیم.

۱. ایشان مقالهٔ حاضر را پیش از چاپ ملاحظه، و از سر لطف، موارد سودمندی را یادآوری کردند.
۲. ممتازنویسی: نگارش برخی نام‌های مقدّس، نام پادشاه، واژه‌ها یا عبارات تفخیمی به‌صورت جداگانه در بالا یا حاشیهٔ نسخه یا سند است (دربارهٔ این اصطلاح نک. شیخ‌الحکمایی، ۱۳۹۰).

سیورغال^۱

سیورغال در معنای عمومی، عبارت از بخشش و اعطای یک حصّه دیوانی یا درآمدهای آن به یک شخص از طرف پادشاه است. اعطای سیورغال معمولاً به عنوان پاداش خدمات یا پشتیبانی از برخی مراجع دینی صورت می‌گرفته است. چنان‌که خواهیم دید، تصریح به ممنوعیت دریافت مالیات در متن سیورغال‌ها نشان می‌دهد که این بخشش، علاوه بر درآمدهای حصّه دیوانی، شامل معافیت مالیاتی نیز بوده است. به عبارت دیگر، تمام امتیازات مالی حصّه دیوانی به صاحب سیورغال^۲ داده می‌شد بدون آن‌که برای مالیات، پاسخگوی دواوین و محصلان باشد.^۳ اصطلاح سیورغال از حدود اواخر سده هشتم جایگزین اصطلاح «اقطاع» شده و تقریباً معادل با همان اصطلاح است.^۴ بدیهی است، حصّه‌های دیوانی که سیورغال می‌شد، مالک شخصی نداشته و از املاک عمومی و حکومتی بوده است.

باید توجه داشت که مطابق اسناد و شواهد گوناگون، امتیازات حقوقی سیورغالات، بسیار متفاوت بوده است و به همین دلیل، بررسی ماهیت دقیق «سیورغال» به عنوان یکی از

۱. در دوره مغول، لفظ «سیورغامیشی» به معنای اعطا و مرحمت در اسناد رواج داشت. در یک ترجمه مغولی/ترکی کهن قرآن (نسخه ۲۹۳ قرآن‌های آستان قدس رضوی، مورخ ۷۳۷ق) در ترجمه «الرحیم» معمولاً برابر «سُیورقغان» نهاده شده است.

۲. این تعبیر در فرمانی از شاه‌عبّاس صفوی به‌کار رفته است (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۷۱). در برخی از اسناد، صاحبان سیورغالات را به صورت جمع با لفظ «ارباب سیورغالات» یاد کرده‌اند (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۵۸ و ۲۷۹).

۳. بوسه به‌درستی نوشته است که: «معافیت مالیاتی (معافی یا مسلّمی) از نظر مفهوم، کاملاً از سیورغال مجزاست. در حالی که اعطای سیورغال، مشمول اجرای قوانین مالیاتی می‌شود، در معافیت مالیاتی، این امر صادق نیست... معافیت‌های مالیاتی، نتیجه ضروری هر اعطای سیورغال است؛ صاحب سیورغال با این ترتیب همیشه از مالیات معاف است، در حالی که دارنده معافی یا مسلّمی، منحصرأ صاحب سیورغال نبود...» (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۶۷).

۴. برای نمونه تعریفی که از اقطاع در سلوک الملوک آمده، تقریباً برابر با مفهوم سیورغال است: «بدان که اقطاع در لغت عبارت از دادن چیزی است به بریدن... و در شریعت عبارت است از بریده کردن ملک یا خراج از برای کسی» (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۰۵). چنان‌که اشاره خواهد شد، خنجی سیورغال را نوعی اقطاع می‌دانسته است. نیز باید در نظر داشت که اقطاع، در ادوار کهن، شامل مضمون «تیول» هم می‌شده است. درباره اقطاع به‌ویژه نک. مدرّسی طباطبایی ۱۳۶۲: ۱۹/۲-۲۰ و منابعی که همان‌جا شناسانده شده است.

فرامین دیوانی، هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. افرادی که به بررسی سیورغال پرداخته‌اند، نظرات گوناگونی درباره کارکردها و جزئیات حقوقی آن داده‌اند.^۱ با این حال، برخی از مطالبی که مطرح کرده‌اند، صرفاً با برخی از اسناد و منابع که به آن‌ها دسترسی داشتند مطابقت دارند و اسناد و منابعی در تناقض آن‌ها بعدها یافت شده است. به همین دلیل، مانند بسیاری از مباحث و اصطلاحات استیفا که در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، دچار تغییرات و اختلافاتی بوده‌اند، به نظر می‌رسد که ارائه یک تعریف جزم و مطلق از سیورغال دور از احتیاط است و بررسی‌ها باید بر حسب زمان و مکان انجام شود.

برای نمونه شریک امین، با بررسی منابع تاریخی دوره مغول، دو معنای عمومی یا دو کاربرد از لفظ سیورغال را به دست داده است: ۱. زمین یا دیگر اموالی که پادشاه به کسی ببخشد ۲. بخشش و احسان در معنای عمومی (شریک امین، ۱۳۵۷: ۱۵۵-۱۵۶). شواهدی که او ارائه کرده و تعاریفی که به دست داده، نشانگر آن است که حتی در کاربرد نخست نیز معنای بخشش و مرحمت کردن، وجه پررنگ‌تری دارد و ظاهراً در دوره مورد بررسی او هنوز لفظ سیورغال به عنوان یک اصطلاح دیوانی با معنای ویژه به کار نمی‌رفته است. البته بررسی نمونه‌های ادوار بعدی نیز نشان می‌دهد که از این اصطلاح، همچنان وجه بخششی آن اراده می‌شده و عوارضی چون اعطای زمین و معافیت مالیاتی، به آن افزوده شده است.

جالب توجه آن‌که حتی در ادوار بعدی نیز سیورغال لزوماً به معنی بخشش یک موضع به کار نمی‌رفته و گاهی صرفاً شامل اعطای مزایای حقوقی آن بوده است. برای نمونه در فرمانی از معزالدین امیران‌شاه تیموری (کشته ۸۱۰ق) که در سال ۷۹۸ق خطاب به امرا و دیوانیانِ تومانِ نخجوان صادر شده^۲، «مال و متوجهات» یک قریه به شخصی سیورغال شده است

۱. رضازاده لنگرودی (۱۳۹۴) عمده منابع، نظریات و بررسی‌های پیشین را شناسانده است. این مقاله بیش‌تر شامل گردآوری نظریات نویسندگان پیشین درباره سیورغال است.

۲. تیمور حکومت تبریز را در ۷۹۵ق به پسرش میرانشاه سپرد و چنان‌که در منابع یاد شده، میرانشاه حکومت تبریز را در سال ۷۹۸ق به محمد دواتی و قرا بسطام سپرد (مشکور، ۱۳۵۲: ۶۱۶). ظاهراً او در همین سال سفری به آذربایجان داشته است، زیرا کتابی با نام اخلاق معزی اثر عبدالمحسن بن محمد الحسینی الطبسی - که در تبریز تألیف شده بود - نیز در همین سال به او پیشکش شده است.

(فکتی، ۱۹۷۷: ۶۳). مورد مشابه، یک فرمان از جهان‌شاه قراقویونلو (حک ۸۳۷-۸۷۲ ق) مورخ ۸۵۷ ق است که مطابق آن، «مال و متوجهات» یک موضع، به صورت سیورغال به شخصی ارزانی شده است (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۳۳). جالب توجه آن که در این فرمان تصریح شده که کلانتران و کدخدایان و رعایای آن موضع، باید صاحب سیورغال را حاکم و داروغه خود بدانند. به عبارت دیگر، نوعی اختیارات حقوقی و قضایی نیز به صاحب سیورغال اعطا شده است. باز در فرمان سیورغالی از ابوالمکارم محمد بهادر بن یوسف (حک ۹۰۳-۹۰۵ ق) مورخ ۹۰۵ ق مبلغ هشت هزار دینار از «مال و جهات» دو روستا به شخصی سیورغال شده و در بخشی از آن آمده: «[سبیل] کلانتران و کدخدایان و رعایا و مزارعان قری مذکوره آن که همه ساله مبلغ مذکور از نقد مال و جهات محال مزبوره بی قصور و کسور به وکلاء عالی جناب مؤمی الیه برسانند» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۱۲). موردی جدیدتر، فرمانی از شاه عباس صفوی (حک ۹۹۵-۱۰۳۸ ق) مورخ ۱۰۱۷ ق است که در آن «مالوجهات» یک قریه به شخصی سیورغال شده است (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۶۹-۲۷۲).

حتی در یک فرمان شاه عباس اول مورخ ۱۰۲۳ ق از حصه‌ای از اعمال دیوانی مشهد یاد شده که توسط شخصی درگذشته، به عنوان «سیورغال آستانه مقدسه متبرکه» (آستان قدس رضوی) تعیین شده و مالوجهات آن به عنوان «وظیفه»ی یک شخص در نظر گرفته شده بود (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۷۳-۲۷۴). این نشان می‌دهد که سیورغال لزوماً از سوی حاکم به شخصی اعطا نمی‌شد و در مواردی، ممکن بود صاحب سیورغال، آن را منتقل کند و حتی به عنوان سیورغال یک مکان مقدسه به حساب آید. همچنین این سند می‌تواند نشان دهد که سیورغال، مفهوم تملک نداشته است زیرا در آن صورت، صاحب سیورغال می‌توانست آن ملک را وقف کند.

جز این، در عریضه‌ای که احتمالاً در حدود سال ۹۲۰ ق در محدوده حکومتی صفویان نوشته شده، نویسنده عبارتی آورده که مفهوم آن باید تقاضای معافیت مالیاتی باشد: این کمینه را مزرعه‌ای در عراق واقع است، اگر عنایت فرموده از مزرعه مذکوره سیورغال شفقت فرمایند حاکمند (فکتی، ۱۹۷۷: ۳۵۹).

یکی از کهن‌ترین تعاریفات سیورغال در متون، عبارت زیر از سلوک الملوک (نگاشته

۹۲۰ق) است که در ضمن یادکرد انواع دوگانهٔ اقطاع آورده است:

... دوم آن است که اقطاع کند غلّه زمین خراج را و آن را اقطاع استغلالی می‌گویند و در زبان فارسی او را سیورغال گویند.^۱ پس مالک می‌شود آن را مُقَطَّعْ لَه به قبض و مخصوص می‌گردد بدو قبل از قبض. (خنجی اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۰۷)

می‌بینیم که تعریف خنجی با اسناد فوق‌الذکر دربارهٔ اعطای درآمدهای حصّه دیوانی مطابقت دارد و البته چون خنجی مسائل را از دیدگاه فقهی بررسی کرده، در تعریف خود، از «غلّه زمین خراج» سخن رانده است؛ در حالی که پس از دورهٔ مغول، انواع گوناگونی از مالیات دریافت می‌شد که بسیاری از آنها (مانند تمغا، طیارات، قیچور و...) اصولاً وجه شرعی نداشتند. به همین دلیل تعریف او با مندرجات سیورغال‌ها تطابق دقیق ندارد. مشکل نامعلوم بودن حدود سیورغال چندان بوده که حتی در دورهٔ قاجار، خود مستوفیان نیز تعریف دقیقی از این اصطلاح به دست نداشتند، چنان‌که محمّدکاظم شبیانی در قوانین السیاق آورده:

سیورغال: آنچه را عالیجاه محمّدصالح شیرازی - مستوفی نظام - از روی کتاب لغت مفصلی که فرنگان ... نگاشته‌اند ترجمه کرده، گفتند: لفظی است فارسی به معنی قطعه زمین و ملکی که به شخصی اجاره داده، وجه اجاره از او نگیرند. مصطلح قوم آن شده که محلی را که دیوانیان به کسی واگذارند و مال و منال آن را مطالبه نمایند، سیورغال گویند. ظاهراً فرق سیورغال با تیول آن باشد که تیول را در ازای مواجب و غیره دهند و سیورغال بلاعوض باشد (شبیانی، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

البته تعریفی که شبیانی به‌عنوان «مصطلح قوم» یاد کرده نشان می‌دهد که سیورغال نزد

۱. نخستین نوع اقطاع مطابق نوشتهٔ خنجی، «اقطاع تملیک» است که شامل املاکی بوده که امام (پادشاه) از اراضی احیاء کرده یا خریداری‌شدهٔ خود به کسی ببخشد. رضازاده لنگرودی به نقل از کاظم پایدانش (پژوهشگر ترک) می‌گوید این نوع اقطاع «در زمان اولوس‌های مغول با واژهٔ سیورغال بیان گردیده است» (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۴: ۵۹۸-۵۹۹). گمان می‌رود که پایدانش، این مطلب را از خنجی گرفته اما آن را اشتباه دریافته و ضمناً به «اولوس‌های مغول» تعمیم داده است. دلیل ما این است که ظاهراً تنها در سلوک الملوک اشاره شده که اقطاع استغلالی (نه تملیکی) در [منابع] فارسی سیورغال نامیده می‌شد. البته پیش از خنجی، ابوالحسن ماوردی (د. ۴۵۰ق) در احکام السلطانیة از دو نوع اقطاع تملیکی و استغلالی سخن گفته (انوری، ۱۳۷۳: ۷۱-۷۲) اما در دورهٔ او اصولاً اصطلاح سیورغال رواج نداشته تا به یکی بودن آن با اقطاع استغلالی اشاره کند.

مستوفیان دوره قاجار نیز مفهومی همانند تعریف خنجی اصفهانی داشته است. نیز در فروغستان (نوشته ۱۲۵۸ق) در تعریف سیورغال آمده: «سیورغال: مثل تیول است» (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۴۷) و در تعریف تیول آمده: «آنچه از دهات و مزارعات به کسی [از اهل خدمت یا اهل دعا] واگذارند که مطالبه مال دیوان ازو نشود» (همانجا).

هودبری

این اصطلاح در برخی از متون و اسناد به کار رفته اما ریشه و معنای دقیق آن هنوز مشخص نشده است. دورفر فقط شاهی را از مطلع سعدین و مجمع بحرین سمرقندی می‌شناخته، و با اشاره به نوشته مصحح آن متن^۱، که معنای کلمه برای او هم نامعلوم بوده، تصریح کرده که تفسیر این اصطلاح دشوار است. دو معنایی هم که برای آن یاد کرده (جهیزیه، هدیه عروس) ارتباطی با مفهوم مندرج در اسناد ندارد (Doerfer, 1963: 1/537). البته شاهی که دورفر به آن توجه داشته، از این جهت اهمیت دارد که در آن، صورت جمع این اصطلاح به شکل «هودبریات» و به طور جداگانه، اما همراه با «سیورغالات»، به کار برده شده است. و فرمان همایون نفاذ یافت که احکام سلاطین گذشته بتخصیص، نشانهای حضرت خاقان سعید را امضا دهند و هودبریات و سیورغالات و مسلمیات، مسلم دانسته مجری داشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۲/۲).

نیز در یک فرمان ترکی - مغولی به خط او یغوری از میرانشاه تیموری مورخ ۸۰۰ق، که مضمون آن به فارسی در پشت سند ثبت شده، دو اصطلاح هودبری و سیورغال به صورت جداگانه بیان شده است: «... از ابتدای بارس بیل به قرار هودبری و سیورغال ابدی از آن خواجه جمال‌الدین مذکور باشد» (Matsui et al., 2015: 65). البته اصطلاح مورد نظر ما در اصل ترکی - مغولی نیامده و فارسی آن نیز به صورت «هودیری» ضبط شده است (همان: ۷۵). مطابق توضیحی که در تعلیقات مربوط به مضمون فارسی سند در مقاله اخیرالذکر آمده، ریشه اصطلاح هودبری با آنچه دورفر پیشنهاد کرده، متفاوت است و از دو جزء مغولی تشکیل شده

۱. مأخذ دورفر چاپ محمدشفیع است.

که به معنای «همه سال‌ها» و «برای سال‌های دائمی» است (همان: ۶۶).^۱ شواهد نشان می‌دهد که «هودبری»، دارای مفهوم حقوقی مستقل از سیورغال بوده و حتی به تنهایی نیز به کار می‌رفته؛ چنان‌که در روضات الجنّات (نگاشته ۸۹۷-۸۹۹ق) آمده است:

پادشاه گفت: چه مدّعا داری؟ گفت: شهرستان خود را به رسم هودبری می‌خواهم. پادشاه را تصوّر آنکه شهرستان او قریه یا مزرعه گرامندیست، به مدّعاء او حکم فرمود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۱) چنان‌که خواهیم دید، در سند مورد بررسی ما اصطلاح «سیورغالِ هودبری» به کار رفته که نشان‌دهنده نوع متمایزی از سیورغال است. یکی از بهترین شواهد در تأیید این تعریف، عبارت زیر از حافظ ابرو است:

تمامی سیورغالات را در هر سال در دیوان حکم مجدّد طلبیدندی مگر آنکه به قیدِ هودبری مقید بودی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۶/۱).^۲

این عبارات می‌تواند نشان دهد که ورودِ قیدِ هودبری در یک سیورغال، آن را دائمی و بدون نیاز به تمدید می‌کرده است و این موضوع با ریشه‌ای که اونو (Ono) پیشنهاد کرده هم‌خوانی دارد. از عبارت زیر در روضات الجنّات نیز ظاهراً همین معنی به دست می‌آید. البته در آنجا صرفاً به ادرار به طریقِ هودبری اشاره شده و سخنی از سیورغال یک ملک در میان نیست؛ هرچند ممکن است انعامی که در سند بدان اشاره شده، از طریق اعطای سیورغال یک موضع دیوانی صورت گرفته و اسفزاری صرفاً مجموع درآمد این املاک را یاد کرده باشد:

و مولانا ناصرالدین عبیدالله را به رسم ادرار، هر ساله مبلغ هزار دینار به طریقِ هودبری انعام بر دوام نوشتند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۱)

مینورسکی که از نخستین بررسی‌کنندگان اصطلاح «هودبری» است، تقریباً همین مفهوم دائمی بودن را از آن دریافته اما چون اسناد بیشتری را در دسترس نداشته، از مقدماتی

۱. در مقاله اشاره شده که هیروشی اونو (Hiroshi Ono) یکی از نویسندگان همین مقاله در مقاله‌ای مفصل به مفهوم هودبری خواهد پرداخت.

۲. این شاهد تقریباً بعینه در مطلع سعدین نقل شده است (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۴۴/۱).

نادرست به این نتیجه رسیده است. او در سیورغالی که منتشر کرده، واژه را «هوابدی» خوانده است:

اما بعد، چون مکتونِ خاطر ... در اعظامِ شأنِ ... اسفندیاریک مصروف و معطوف است و حسنِ اهتمام و توجّهِ خاطرِ همایون دربارهٔ او درجهٔ کمال داشت، الکاءِ اکل که اوجاقِ اوست و باغین و هینی را در بسته در وجهِ سیورغالِ هوابدی (؟) و انعامِ سرمدی عالیجنابِ مشاّرالیه شفقّت فرمودیم (Minorsky, 1939: 929).

مینورسکی می‌گوید که اصطلاح سیورغال همراه با واژه نامتعارف «هوابدی» (مطابق خوانش او) همراه است.^۲ سپس به واژه «هوجاری» در موقعیتی مشابه در فرمانی از سلطان یعقوب اشاره کرده که محمّد قزوینی به او یادآور شده بود. او می‌نویسد که گمان نمی‌برد این دو واژه، دو شکل متفاوت یا تحریفاتی از یک اصطلاح باشند و تمایل دارد که آن‌ها را برای ساختارهای موازی در نظر بگیرد؛ لذا نخستین مورد را «هُو ابدی» (این [سند] جاودانه است) و دومی را «هُو جاری» (این [سند] در جریان است) خوانده (Minorsky, 1939: 944) و در ترجمهٔ سند نیز همین را اعمال کرده است.

حدس مینورسکی دربارهٔ این خوانش، با شواهدی که بعدها یافته شد، تأیید نمی‌شود اما دریافت او از معنای هودبری درست می‌نماید؛ هر چند باید توجه داشت که قیده‌های «ابدی» و «سرمدی» در برخی سیورغال‌ها به کار می‌رفته است (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۶۵) و لزومی نبوده که لفظ نارایج هودبری را جایگزین آن‌ها کنند. به همین دلیل شاید هودبری جز مفهوم دائمی بودن، معنی یا معانی حقوقی دیگری - مانند قابلیت انتقال یا موروثی بودن - را نیز داشته است.

چنان‌که می‌بینیم، در سیورغال منتشرشدهٔ مینورسکی نیز اصطلاح «سیورغالِ هودبری» به کار رفته و این موارد، نشانگر نوعی ویژه از سیورغال است. این کاربرد در دیگر متون و اسناد نیز دیده می‌شود چنان‌که در روضات الجنّات:

۱. علامت سؤال از مینورسکی است.

۲. او خوانش «هو» در «هوابدی» را واضح دانسته و «دی» پایانی را نیز با توجه به سجعی که با «سرمدی» در دنبالهٔ عبارت هست، منطقی دانسته است.

در این فرصت که سریر مملکت به فرّ جلوسِ همایونش آرایش یافت، سرکارِ تون را شفقت فرموده به رسم سیورغالِ هودبری به علاءالدوله میرزا مسلم داشت (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۴۹).^۱

بنا بر آنچه یاد شد، اصطلاح «هودبری»، لفظی بدون معنای حقوقی نبوده که صرفاً همراه با سیورغال بیاید بلکه نوعی از سیورغال بوده که ظاهراً دائمی و بدون نیاز به تجدید سالیانه بوده است.

یادکرد این نکته هم ضرورت دارد که مینورسکی در تعریف سیورغال می‌گوید: مشهورترین اصطلاح یا مفهوم معافیت از پرداخت مالیات و عوارض، همانا سیورغال است. سیورغال معافیتی بود دائم و موروث و با آن، ناحیهٔ مشمول معافی در قلمرو حکومت، نوعی خودمختاری حاصل می‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که در اصل، سیورغال در مقابل تعهد آماده داشتن عده‌ای از افراد مقرر و معهود واگذار می‌شد (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۴۴).

چنان‌که از شواهد پیش‌گفته برمی‌آید، دائمی بودن از ویژگی‌های سیورغال نبوده، و قاعدتاً جنبهٔ موروثی آن نیز منتفی است، مگر آن‌که در سیورغال به این موارد اشاره شده باشد. ضمناً اعطای سیورغال در ازای تعهد گسیل داشتن افراد (چریک) عملاً با مضمون اعطا و مرحمت که در این اصطلاح هست، تناقض دارد. ظاهراً فرمان‌هایی که در ازای فراهم ساختن نیروی جنگی صادر می‌شد، مربوط به اعطای «تیول» بوده است.^۲ بنابراین، مطابق شواهد، دائمی یا موروثی بودن یک سیورغال و این‌که در ازای آن، انتظار چریک می‌رود، جزو مواردی است که ظاهراً باید به آن تصریح یا با قیودی چون هودبری مشخص شده باشد.

تصریح به معافیت مالیاتی با برشمردن انواع مالیات

چنان‌که خواهیم دید، در سطرهای ۸ تا ۱۰ سند مورد بررسی، این عبارت دیده می‌شود: «به

۱. برای موارد مشابه نک. اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۷؛ مدزسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۰۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۶ [در این سند

دو بار به سیورغال هوبدی اشاره شده و در هر دو جا به صورت «سیورغال مؤبدی» ضبط شده است].

۲. برای نمونه نک. فرمان تیول تیمور گورکان مورخ ۸۰۴ ق (فکتی ۱۹۷۷: ۷۲-۷۵).

علت مال و اخراجات ... مزاحم و متعرض نشوند». همان‌طور که اشاره شد، معاقبت مالیاتی، جزو عوارض سیورغال بوده است و لذا تصریح به ممنوعیت دریافت انواع مالیات با برشمردن تک‌تک آن‌ها در چنین سندی ضرورت ندارد. وانگهی به آسانی می‌شد یک تعبیر دیوانی عام را به کار برد تا دربرگیرنده همه موارد باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که یادکرد این موارد، بیش‌تر یک رسم و سنت سندنویسی بوده است. این شیوه برشمردن انواع مالیات، دست‌کم از اواخر سده هشتم و حتی پیش از آن در اسناد رایج بوده است؛ چنان‌که در سواد یرلیغی (فرمانی) از سلطان محمد اولجایتو (حک ۷۰۳-۷۱۶ق) مورخ ۷۱۵ این کاربرد دیده می‌شود.^۱ این فرمان که نوعی ابتدایی از سیورغال به‌شمار می‌آید، در سلطانیه و خطاب به چوبان‌بیگ و نواب و متصرفان و بیتکچیان روم و نکیده صادر شده و مطابق آن، نکیده و مضافات (رقبات) آن به سیف‌الدین سنقر «سیورغامیشی رفته» است:

... و بعلت وجوه سلطنت و مال و قلان و قبحور و اخراجات و ساورین و نماری و حزر و تابقور و وجوه اختا و مواشی و تتغاولی و وجوه طاریغی و قبحورغان و وجوه جزیه و وجوه علم و تقاره و اولاغ و علوفه و علفه و یرغو و پیش‌کش و راه پایزه^۲ و نقل و وجوه منجینیق و وجوه یام^۳ و مواجیب کوتوالان قلاع و لشکر پیاده و دیگر بهانه‌ها مزاحم ایشان نشوند و از ولایت روم مفروز دانند.

همین کاربرد در یک فرمان سیورغال هودبری از الوند بهادر آق‌قویونلو (حک ۹۰۳-

۹۰۸ق) مورخ ۹۰۴ق نیز دیده می‌شود:

... باید که به علت مال و جهات و اخراجات و خارجیات و عوارضات حکمی و غیرحکمی از علفه و علوفه قتلغا^۴ و بیکار و شکار و الاغ و الام و ساوری و ساچق و پیش‌کش و زر چریک و پیاده و مشتلق و احداث و سرشمار و خانه‌شمار یام بردار و

۱. این یرلیغ در مجموعه‌ای بسیار متنوع، ارزشمند و کم‌نظیر از منشآت حکومتی و سیاسی و اسناد گوناگون از دوره مغول تا سده نهم (نسخه ۱۲۲۲ سنه، بی تا [حدود سده ۹ ق]، برگ ۲۲۵ رو) درج شده است. تقریباً همه منشآت و اسناد این مجموعه به زبان فارسی و عمده آن‌ها مربوط به آناتولی هستند. معرفی تفصیلی این مجموعه به خواست خدا توسط نویسنده این سطور در مقاله‌ای منتشر خواهد شد.

۲. واژه «پایزه» در نسخه بی نقطه است.

۳. نسخه: «نام».

۴. چاپ: «قتلغا».

دست‌انداز و عیدی و نوروزی و حَقِّ السَّعِيِّ عَمَّال و عشر و رسم الصِّدَّارَه و رسم الوزاره و غلَّة طرَح و ابتیاعی و حرز و مساحت و رسم الحرز و المساحت و اضافه و تفاوت تسعیر و تقبل و صد دو و صدیک و صدچهار و رسوم داروغگی و مرسوم کلانتر و ممیز و صاحب جمع و شیلان بها و سفره بها و سلامانه و اخراجات قلاع و طوایل و جوقگاه و مرغ و گوسفند و قلان و قیچور و یرغو و سرغو و سایر تکالیف دیوانی ... مزاحم نشوند (نوابی، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۷).^۲

چنان‌که می‌بینیم در این اسناد هم می‌شد با کاربرد تعبیراتی مانند «مجموع تکالیف دیوانی» از یادکرد موارد دیگر چشم‌پوشی کرد، اما چنین نشده است. وجود این بخش ثابت در سیورغال‌ها توجه پژوهشگران پیشین را جلب کرده چنان‌که بوسه در فصلی با عنوان «جدول مالیاتی در احکام سیورغال و معافیت» به همین موضوع پرداخته و نظرات پژوهشگران پیشین را درباره این بخش از اسناد مطرح کرده است. او همچنین به نقل از مینورسکی و به پیروی از او، به بررسی معنای برخی از اصطلاحات یادشده در این بخش سیورغالات پرداخته است (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۶۹-۱۸۳).

اجزای سیورغال‌ها

یک فرمان در ساختار عمومی دارای دو گونه از اجزاء است: ۱. متن فرمان ۲. علامات و نشان‌های دیوانی.

متن فرمان‌ها بسته به نوع آن‌ها دچار تغییراتی می‌شود اما این تغییرات، عمدتاً در جایگاه‌های ویژه‌ای - مرتبط با نوع سند و مباحث حقوقی آن - صورت می‌گیرد و اجزای دیگر، عموماً ثابت است. چون در این مقاله صرفاً به یک سیورغال پرداخته شده است، عجزاً اجزای عمومی متن این گونه از اسناد را در زیر یادآور می‌شویم:

۱. گویا واو در اینجا زاید است.

۲. باز در فرمانی از الوند مورخ ۹۰۴ق همین کاربرد با ذکر تعداد کم‌تری از موارد مالیاتی دیده می‌شود: «... و بعَلَّتِ توجیهات و تحصیصات [؟] و توابعات و اخراجات و رسم الصِّدَّارَه و غلَّة ابتیاعی و سایر تکالیف دیوانی مزاحم نشوند» (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۵۱).

۱. مقدمه: معمولاً شامل عباراتی درباره تأییدات الهی پادشاه و وظیفه ایجاد عدل توسط او (کمرواج) + ستایش از سوابق خدمت صاحب سیورغال + اشاره به اعطای سیورغال به پاداش خدمات صاحب سیورغال.
 ۲. نام و القاب گیرنده سیورغال: ممکن است در خلال مقدمه درج شود.^۱
 ۳. خطاب‌ها: عموماً با خطاب به صاحب‌منصبان، دیوانیان و ساکنان منطقه‌ای که سیورغال از توابع آن است آغاز می‌شود و با کاربرد الفاظی مانند «بدانند که...» وارد موضوع فرمان می‌شوند.
 ۴. تعیین موضع دیوانی: شامل نام جایگاهی که سیورغامیشی رفته با یادکرد نام دیه + از اعمال فلان موضوع.
 ۵. قید ممنوعیت دریافت مالیات و عوارض دیوانی: چنان‌که اشاره شد، این بخش به‌عنوان یکی از رسوم و سنت‌های فرمان‌نویسی با تفصیل کم یا زیاد درج می‌شود، اما مفهوم عمومی‌اش آن است که «به علت عوارض دیوانی مزاحم صاحب سیورغال نشوند».
 ۶. قید چون به علامت دیوانی مشرف شد اعتماد نمایند: این بخش نیز از اجزای ثابت و رسمی فرمان‌ها بوده است.^۲
 ۷. تاریخ کتابت فرمان: عموماً با یادکرد سال قمری (نه ترکی) بوده است.
 ۸. جایگاه کتابت فرمان
- ممکن است برخی از بخش‌های یادشده جابه‌جا یا در هم ادغام شده، یا بندرت در سند درج نشده باشند. جز این‌ها، گاهی در سیورغال‌ها قید شده که سند از ابتداء فلان سال (معمولاً با یادکرد سال‌های ترکی؛ مثلاً: از ابتداء ایت‌ایل) باید اجرا شود. نیز ممکن است

۱. مطابق سیورغال مورد نظر ما، این شخص با یادکرد نام نفر بالادستش مشخص شده است. این موضوع ظاهراً به دلیل آن بوده که شخص مورد نظر از امرای نظامی بوده و در اینجا سلسله‌مراتب نظامی رعایت شده است.

۲. برای نمونه در رساله فلکیه به مراتب تسعه، یعنی اطلاعات نه‌گانه‌ای که لازم است در یک «برات» درج شود، پرداخته و در شمار آن‌ها به همین موضوع اشاره کرده است: «... ۷. دیگر: تاریخ که در فلان تاریخ نوشته شد ۸. دیگر: چون به علامت مشرف شد اعتماد نمایند ۹. دیگر: موضع کتابت» (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۶۶).

که یک سیورغال، مبتنی بر یک سیورغالِ پیشین و در واقع تجدید یا امضای مجدد آن باشد که در این صورت، عباراتی مرتبط با آن در سیورغال درج می‌شود. بعضاً در فرمان‌ها دربارهٔ مفروز بودن موضع اعطایی از دیوان آن منطقه و ناحیه سخن رفته است. در مواردی که مناصبی چون شیخی یا تولیت اوقاف نیز به صاحب سیورغال تفویض یا بر آن ابقاء می‌شد، در خلال سند به آن اشاره می‌شد. همچنین نوع دستوری که موجب نگارش شده (بالپروانچه، بالمشافهه و...) نیز پیش از تاریخ کتابت فرمان درج می‌شد.^۱

اما علامات و نشان‌ها^۲ شامل مواردی چون طغرا، توقیع، علامات و عبارات ثبت در دفاتر، مهرهای (تمغاهای) گوناگون و مواردی از این دست است که عموماً بر روی سند و برخی (مانند مهرها یا یادداشت‌های ثبت در دفاتر) در پشت سند درج می‌شد و اصولاً سند با همین علامات، اعتبار پیدا می‌کرد. برخی مهرها مانند مهر وصل (در اسنادی با کاغذ چندتکه)^۳ را نیز ظاهراً باید جزو همین علامات به‌شمار آوریم.

چنان‌که خواهیم دید، در سند مورد بررسی در این مقاله، علامات و نشان‌ها حذف شده و فقط متن فرمان موجود است.

در اینجا متن بازخوانی‌شدهٔ سیورغال آورده شده است. شمارهٔ سطرهای سند برای مطابقت متن و تصویر آن در میان دو ابرو { } و شمارهٔ برگ‌ها در میان دو چنگک [] درج شده است. جز افتادگی‌های آغاز و پایان سند، برخی واژه‌ها در انتهای سطور نیز در اثر متن و حاشیه کردن، زیر کاغذ حاشیه رفته است. این موارد که معمولاً بیش از یکی دو واژه نیست، با نشانهٔ رایج +++ مشخص شده است:

۱. این بخش در فرمان‌های متأخر کم‌تر دیده می‌شود و عبارات عمومی‌تری چون «کتب بالامر الاعلی» جای موارد پیشین را گرفته است.

۲. دربارهٔ تعریف و کاربرد «علامت» و «علامات» نک. صفری آق‌قلعه و ایرانی، ۱۳۹۵: ۵۱ و ۱۳۱.

۳. قائم‌مقامی با اشاره به شرح وظایف داروغهٔ دفترخانه در دستور الملوک و تذکرة الملوک حدس زده که اصطلاح وصل: «به اوراق و اسنادی گفته می‌شده است که آن‌ها را پیوست ارقام و فرمان‌ها و یا اسناد دیگری نموده‌اند. بنابراین واژه وصل معادل کلمهٔ پیوست بوده است» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۳۲) که گمان می‌رود برداشتی نادرست باشد.

... [افتادگی آغاز سند] ... [گ ۳۴ پ] {۱} به مقتضای «اتنا جعلناک خلیفه فی الارض» منصبِ خلافتِ عظمی و مسند سلطنت [نت] +++ {۲} مشرف گشته و زمام مهام نام و عنان امور خواص و عوام به قبضه اقتدار و حیطة اختیار ما باز داده اند، بر ذممت هممت خسروانه واجب و لازم است که خدمات {۳} پسندیده خدام صادق العبودیه و بندگان صافی النیة را به عنایات عمیمه و اصطناعات جسیمه مقابل داریم. در این اوقات فرخنده ساعات، {۴} عنایات پادشاهانه و عواطف خسروانه شامل احوال و کافل آمال جناب امارت مآب سعادت ایاب، امیر معظم مکرم، مختار اعظم +++ {۵} و الحکام فی العالم، افتخار الاعاظم و الافاخم بین الامم، شمس الدین محمدبیک منجمله عالیجناب ایالت مآب حکومت مناب مملکت پناه معدلت دستگاه، افتخار اعظم +++ [گ ۳۴ ر] {۶} و الحکام بین الامم، عضد الدوله القاهره، رکن السلطنة الزاهرة، ظهیر الدوله و الاقبال، سلطان ابرهیم بیک فرموده، موضع هوجقان {۷} مرند را با توابع، به دستور سابق و موضع اورقان مرند را دانسته و در بسته در وجه سیورغال هودبری امیر مشارالیه شفقت فرمودیم {۸} و به رقبه ارزانی داشتیم. می باید که هیچ آفریده به علت مال و اخراجات و خارجیات و احداث و گرو و دویجو {۹} و تمغا و اخراجات حکمی و غیر حکمی و علفه و علفه {۹} و قنلغا و بیگار و شکار و الاغ و الام^۲ و طرح و ساوری و تفاوت و اضافه و تفاوت تسعیر و زر چریک و رسوم عمال و امیرتومانان و رسم الوز [اره] +++ {۱۰} و رسم الصدارة و عیدی و نوروزی و دهنیم و ده یازده و حق التحریر و اخراجات قشلاق و دست انداز و دوشلک و پیشکش و جمیع تکالیف دیوانی، مزاحم و متعرض [نشوند] [گ ۳۵ ر] {۱۱} و به هیچ وجه من الوجوه تعرض نرسانند و در استمرار و استقرار آن کوشیده، رقم این عطیه را در دفاتر خلود مثبت گردانند و این عارفه {۱۲} درباره امیر مشارالیه نسل بعد نسل انعام مخلص مؤید دانند و از شوایب تغییر و تبدیل مصون و محروس شمردند و به قلیل و کثیر، طمع و توقع نما [یند] {۱۳} و از مضمون آیه کریمه: «فمن

۱. سند: «برقبه» [باء بی نقطه].

۲. این اصطلاح در وقف نامه ای مورخ ۸۷۸ ق به صورت «اولام» ضبط شده (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۱۶) که مؤیدی بر چگونگی تلفظ آن است. دو اصطلاح الاغ و الام معمولاً در اسناد در پی یکدیگر می آمد. شاهدش را در عبارتی منقول از یک فرمان الوند آق قویونلو (نویسی، ۱۳۶۸: ۱۶) پیش تر در بخش «تصریح به معافیت مالیاتی با برشمردن انواع مالیات» دیدیم. نمونه دیگر را در یک فرمان شاه اسماعیل صفوی مورخ ۹۲۰ ق (فکتی، ۱۹۷۷: ۳۱۶) در دنباله مقاله خواهیم دید.

بدله بعد ما سمعه فاتما ائمه علی الذین یبدلونه انّ الله سمیعٌ علیم» [البقره: ۱۸۱] محترز باشند. خلاف‌کننده در معرض لعنت و سخط الهی عزّ شانه و خطاب و عتاب {۱۴} پادشاهی خواهد بود. از جوانب بر این جمله روند و از فرموده عدول و تخلف نوزند و هرساله نشانِ مجدّد نطلبند و چون به توقیع رفیع اشرفِ اعلیٰ {۱۵} موّسح و موّضح و مزین و محلی گردد، اعتماد نمایند.

کتب بالامر العالی - اعلاه الله تعالی - فی سادس شؤال ختم بالخیر و الاقبال^۱. بدار السلطنه تبریز.

در بررسی انواع اسناد باید توجه داشت که جز مندرجات بخش‌های اصلی هر سند، الفاظی در آن‌ها وجود دارد که دارای مفاهیم حقوقی (فقهی) یا دیوانی و سندنویسی هستند. بخشی از این موارد مربوط به مفاهیم حقوق شرعی (فقهی) هستند و عموماً در منابع مربوط به «شروط و سجدات» و «صیغ عقود و ایقاعات» به آن‌ها پرداخته شده است.^۲ بخشی دیگر مربوط به آداب دیوانی و سندنویسی هستند که معمولاً در منابع به آن‌ها اشاره نشده اما در اسناد بسیار به کار رفته‌اند و نیاز به بررسی‌های بیشتر دارند. در اینجا به چند مورد دیگر اشاره می‌شود:

- دانسته و دربسته: این دو تعبیر، در سطر ۷ سند ما آمده است. شواهد نشان می‌دهد که الفاظ «دانسته» و «دربسته» جزو الفاظ رایج در برخی از اسناد بوده و به‌تنهایی یا با هم به کار می‌رفته‌اند. برای نمونه در فرمانی از الوند بهادر آق قویونلو مورخ ۹۰۴ ق این دو تعبیر با یکدیگر به کار رفته است:

... مجدداً به همان دستور در وجه سیورغالِ هوبدی^۳ و انعام سرمدی او شفقت فرمودیم و دانسته و دربسته ارزانی داشتیم (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۶).

۱. در اینجا احتمالاً سال افتاده است.

۲. بخش قابل‌توجهی از این منابع به زبان عربی هستند. حاجی خلیفه ذیل تعریف «علم الشّروط و السّجدات» به شماری از این آثار اشاره کرده است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۴/۴۵-۴۷). آثاری به فارسی هم داریم که از نمونه‌های چاپ‌شده می‌توان به صیغ العقود و الايقاعات و سه رساله دیگر (استرآبادی، ۱۳۷۹) و کتاب و جیزة التحریر (اصفهان، ۱۳۹۳) اشاره کرد. برخی از آثار چاپ‌نشده فارسی در این زمینه بسیار ارزشمند هستند.

۳. چاپ: «مؤبدی».

نیز در فرمانی از شاهسلطان حسین مورخ ۱۱۲۵ق آمده:

... مسلمی متولیان مذکور را دانسته و در بسته مالاً و خارجاً و ...^۱ از جمیع احکام مستثنی فرموده‌ایم (جهانپور، ۱۳۴۸: ۲۳۸).

لفظ «دانسته» به‌تنهایی کاربرد بسیاری در اسناد داشته و ظاهراً مفهومی آن است که موضوع، توسط صادرکننده سند، مورد بررسی قرار گرفته است و جای اعتراض ندارد. از نمونه‌های کاربرد این لفظ بدین موارد اشاره می‌شود: در فرمانی از رستم‌بیگ بن مقصود آق‌قویونلو (حک ۸۹۸-۹۰۲ق) مورخ ۹۰۲ق آمده: «شفقت فرمودیم و دانسته ارزانی داشتیم» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۰۶). نیز در فرمان سیورغالی از ابوالمکارم محمد بهادر بن یوسف (حک ۹۰۳-۹۰۵ق) مورخ ۹۰۵ق آمده: «... به رسم سیورغال و انعام سرمدی آن عالی جناب، دانسته شفقت فرمودیم» (همان: ۱۱۲). همچنین در فرمانی از شاه اسماعیل صفوی مورخ ۹۱۹ق درباره دریافت مقرری و اخراجات از یک دکان بزازی آمده است: «... سوای مبلغ مذکور، از ایشان مطالبتی نکنند که دانسته حکم فرمودیم» (فکتی، ۱۹۷۷: ۳۱۲). نیز در یک فرمان اعطای تیول از شاه‌طهماسب اول (حک ۹۳۰-۹۸۴ق) مورخ ۹۴۲ق نیز آمده: «الکای» کردند را دانسته در وجه تیول او ارزانی داشتیم» (همان: ۳۸۰). و نیز در یک فرمان از شاه‌عباس اول مورخ ۱۰۲۳ق درباره سیورغال یکی از مواضع شهر مشهد آمده: «هیچ آفریده مدخل ننماید که دانسته شفقت فرموده‌ایم» (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۷۴).

لفظ «در بسته» ظاهراً کاربرد کم‌تری داشته اما مفهوم آن نیز روشن است. چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا یاد شده، کنایه از تمام و کمال و بدون تصرف دیگران است. این لفظ، امروزه نیز به‌شکل «در بست» در مواردی از زندگی روزمره - به‌ویژه در کرایه کردن خودرو - رواج دارد. شاهدی از کاربرد تنهای آن در سندی که مینورسکی منتشر کرده دیده می‌شود: «... باغین و هینی را در بسته در وجه سیورغال هوایدی (?) و انعام سرمدی عالیجناب مشاؤالیه شفقت فرمودیم» (Minorsky, 1939: 929).

- قنلغا: این اصطلاح در سطر ۹ سند ما دیده می‌شود که در اسناد دیگر و به‌ویژه

۱. در اصل سند واژه‌ای مانند «سرغویا» نوشته شده است.

سیورغال‌ها به کار رفته است. در عباراتی که پیش‌تر از یک فرمان سیورغالِ هودبری از الوند بهادر آق قویونلو مورّخ ۹۰۴ ق نقل کردیم (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۶) این اصطلاح دیده می‌شود. همچنین در فرمان پیش‌گفته از رستم‌بیگ مورّخ ۹۰۲ ق آمده: «... و به علّتِ اخراجات ... و علفه و علوفه [و] قتلغا^۱ و بیگار و شکار ... و سایر تکالیف دیوانی به هر اسم و رسم که باشد مزاحم نشوند» (مدّرّسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۰۶). نیز در فرمانی از شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷-۹۳۰ ق) مورّخ ۹۲۰ ق آمده: «... و به علّتِ علفه و علوفه و قتلغا و بیگار و الاغ و الام پیرامون نگردند...» (فکتی، ۱۹۷۷: ۳۱۶). جز این، در سیورغالی از شاه سلطان حسین مورّخ ۱۱۱۱ ق که درباره‌ی معافیت مالیاتی موقوفات مدرسه‌ای در اصفهان صادر شده، و در تکمله‌هایی که در سال‌های ۱۱۱۴، ۱۱۱۸ و ۱۱۲۹ ق بر آن نوشته شده، همین اصطلاح قتلغا دیده می‌شود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۹ و ۹۴۳) که برخی موارد اشتباهاً به صورت قیلغا ضبط شده است. همچنین در سیورغالی از همو مورّخ ۱۱۲۶ ق درباره‌ی وقف چند مکان بر عتبات عالیات، این اصطلاح (به صورت: قلیغا) به کار رفته است (همان: ۹۴۲). مینورسکی در اسنادش ضبط بی نقطه قتلغا را در دسترس داشته و با توجه به ضبط واژه در ترجمه روسی بابرنامه آن را به صورت Qonalghā آوانویسی کرده و آن را شکلی مغولی از واژه ترکی qonmaq به معنی منزل و اقامتگاه شبانه دانسته است (Minorsky, 1939: 948؛ بوسه، ۱۳۶۷: ۱۷۳).

- رسم الصّداره: این اصطلاح در سطر ۱۰ فرمان مورد بررسی ما آمده و ظاهراً از مالیات‌های غیرمشروعی است که صدور می‌گرفتند. پیش‌تر در بخش «تصریح به معافیت مالیاتی با برشمردن انواع مالیات» عباراتی از فرمان الوند بهادر آق قویونلو مورّخ ۹۰۴ ق را آوردیم که حاوی همین اصطلاح است. در فرمانی از یعقوب آق قویونلو مورّخ ۸۸۴ ق نیز این اصطلاح دیده می‌شود: «... تخلف نورزند و به علّت رسم الصّداره و غلّه ابتیاعی مزاحم

۱. در فرمان معافیتی از رستم‌بیگ آق قویونلو مورّخ ۹۰۲ ق و یک فرمان دیگر از ابونصر احمدبیگ آق قویونلو مورّخ ۹۰۳ ق که هر دو در همان مقاله چاپ شده، باز این اصطلاح به صورت «قتلغا» ضبط شده است (مدّرّسی طباطبایی ۱۳۵۵: ۱۰۹ و ۱۱۰).

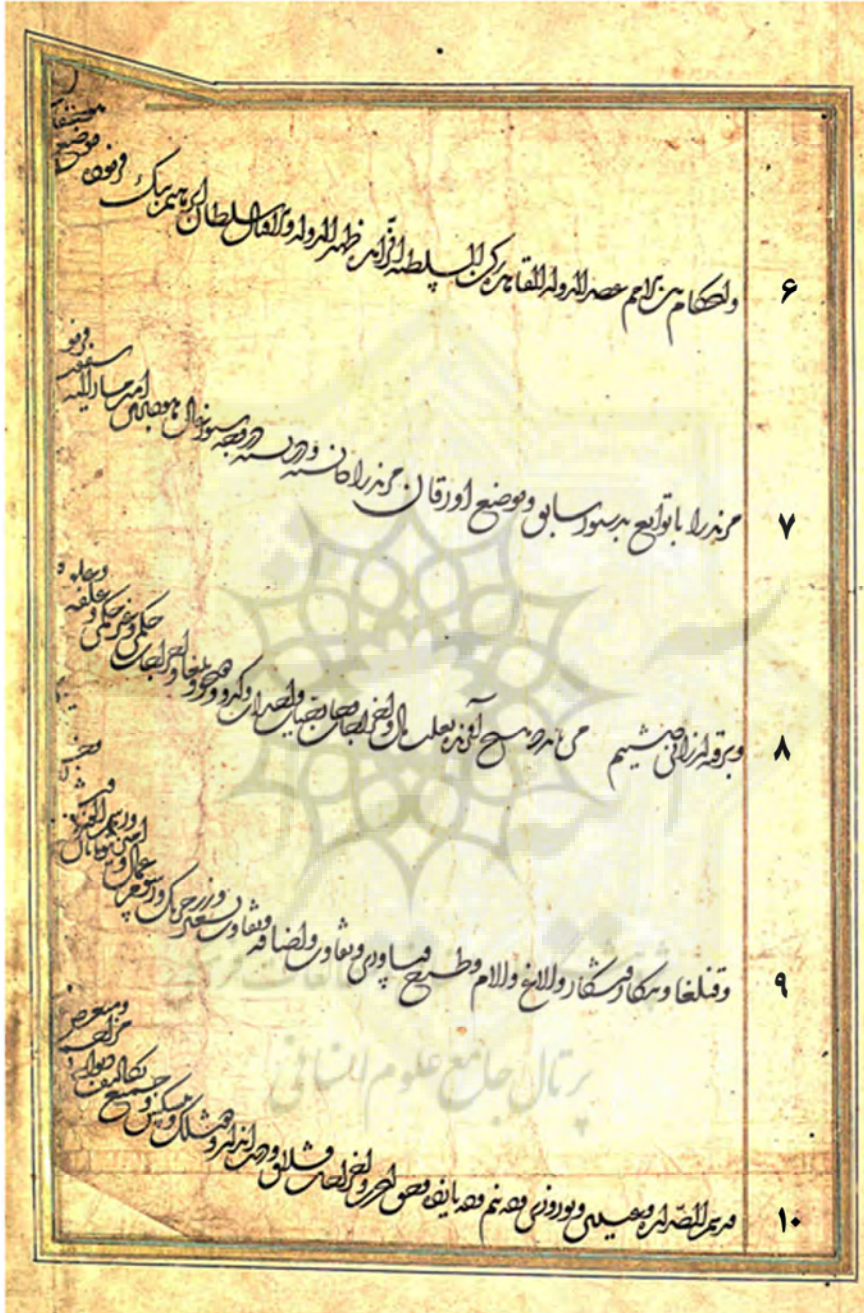
نشوند...» (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۴۴). جز این‌ها مدرّسی طباطبایی فرمانی از یعقوب بیگ بن اوزون حسن آق‌قویونلو (حک ۸۸۳-۸۹۶ق) مورّخ ۸۸۳ق را با ذیلی از آن منتشر کرده که مبنی بر برانداختن مطالبه رسم‌الصداره است (مدرّسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۰۱-۱۰۴). از تاریخ این فرمان مشخص می‌شود که سلطان یعقوب در آغاز حکومت خود این فرمان را صادر کرده است.

این‌ها عمده‌ترین مواردی است که برای شناسایی سیورغال هودبری مورد نظر ما بایسته توجّه می‌نمود، با این حال، همچنان مواردی در آن هست که باید در آینده و با بررسی منابع و اسناد دیگر روشن شود.^۱ به‌ویژه اصطلاحات مغولی/ترکی مندرج در اسناد باید با کمک کارشناسان زبان‌های ترکی و مغولی ریشه‌شناسی و معنا شود.

۱. برای نمونه اثری فارسی از یکی از نویسندگان متأخر با نام رساله فی سیورغالات و مقاطعات الاراضی من الحکّام و الملوک را آقابزرگ طهرانی شناسانده و نوشته که نسخه آن را در کتابخانه خوانساری دیده است (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۱۲). متأسفانه به نسخه این اثر دسترسی نیافتیم.



تصویر ۲: نخستین صفحهٔ سیورغال (گ ۳۴ پ)



تصویر ۳: دومین صفحه سیورغال (ک ۳۴).



تصویر ۴: سومین صفحهٔ سیورغال (گ ۳۵)

منابع

- استرآبادی، شیخ محمدیوسف (۱۳۷۹خ). صیغ العقود و الایقات و سه رساله دیگر. به کوشش گروه تحقیق کتب شیخ اعظم انصاری. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی (۱۳۳۸خ). روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات (ج ۱). به کوشش محمدکاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۳۹خ). روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات (ج ۲). به کوشش محمدکاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اصفهانی، محمد بن سبزیعلی (۱۳۹۳خ). وجیزه التحریر. به کوشش رسول جعفریان. قم: نشر مورّخ.
- انوری، حسن (۱۳۷۳خ). اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: انتشارات سخن و کتابخانه طهوری.
- بوسه، هریرت (۱۳۶۷خ). پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیانی، مهدی (۱۳۶۳خ). احوال و آثار خوشنویسان. تهران: انتشارات علمی.
- پارسای قدس، احد (۱۳۵۶خ). «سندی مربوط به فعالیت‌های هنری دوره تیموری در کتابخانه بایسنغری هرات». هنر و مردم، س ۱۵ (پیاپی: ۱۷۵): ۴۲-۵۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹خ). صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جهانپور، فرهنگ (۱۳۴۸خ). «فرامین پادشاهان صفوی در موزه بریتانیا». بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۴ [پیاپی: ۲۲]: ۲۲۳-۲۶۴.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۵۷/۱۹۳۸م). الوزراء و الکتاب (کتاب ...). تحقیق عبدالله اسماعیل الصّاوی. مصر: مطبعة عبد الحمید احمد الحنفی.
- حاجی خلیفه (۱۸۳۵-۱۸۵۸م). کشف الظنون (ج ۷). تصحیح گوستاو فلوگل. نیویورک و لندن و لیزینگ.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰خ). زبده التواریخ (ج ۴). به کوشش سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲خ). سلوک الملوک. به اهتمام محمدعلی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی.

- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۹۴خ). «تاریخ نهاد سیورغال در ایران». در: مزدک‌نامه. به‌کوشش جمشید کیانفر و پروین استخری. ش ۷: ۵۹۷-۶۲۳.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲خ). مطلع سعدین و مجمع بحرین (ج اول، دفتر اول). به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۳خ). مطلع سعدین و مجمع بحرین (ج دوم، دفتر یکم و دوم). به‌کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریک امین، شمیس (۱۳۵۷خ). فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- شبیانی، محمدکاظم کاشانی (۱۳۹۵خ). قوانین السیاق. به‌کوشش علی‌رضا نیک‌نژاد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۷خ). فهرست اسناد بقعة شیخ صفی‌الدین اردبیلی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰خ). «ادب ممتازنویسی و سیر تحول آن در اسناد دوره اسلامی ایران». پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۳ [بهار و تابستان]: ۸۳-۱۱۰.
- صفری آق‌قلعه، علی و نفیسه ایرانی (۱۳۹۵خ). کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا. تهران: میراث مکتوب.
- طهرانی، الشیخ آقابزرگ (۱۴۰۳/هـ/۱۹۸۳م). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الاضواء.
- فرهنگ جغرافیایی ایران [ج ۴: استان ۳ و ۴ آذربایجان] (۱۳۳۰خ). تهران: انتشارات دایرة جغرافیایی ستاد ارتش.
- فروغ اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۷۸خ). فروغستان. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- فکتی، ل. (۱۹۷۷م). مدخل پالئوگرافی صد و یک سند فارسی. به‌کوشش گ. حزای. بوداپست: آکادمی. با مشخصات فرنگی زیر:
- Einführung in die persische Paläographie 101 persische Dokumente Aus dem Nachlass des Verfassers hrsg, L. Fekete, von G Hazai, Budapest, Akadémiai Kiadó, 1977.*
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰خ). مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا (۱۹۵۲م). رساله فلکیه در علم سیاحت. تصحیح والتر هینس. ویسبادن: انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.
- مدرّسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۵خ). «هفت فرمان دیگر از پادشاهان ترکمان». بررسی های تاریخی، س ۱۱، ش ۲ (پیاپی: ۶۳): ۸۷-۱۲۶.
- _____ (۱۳۶۲خ). زمین در فقه اسلامی (۲ ج). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲خ). تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری. تهران: انجمن آثار ملی.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴خ). سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انجمن کتاب و کتابفروشی زوّار.
- ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶خ). کتاب الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۱خ). کتاب الفهرست. تحقیق رضا تجدد. تهران: انتشارات اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸خ). شاه اسمعیل صفوی (اسناد و مطالعات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی). تهران: انتشارات ارغوان.
- Doerfer, Gerhard (1963-1967). *Türkische und Mongolische Elemente im Neupersischen*. Wiesbaden: Franz Steiner Verlag GMBH.
- Matsui, Dai & Ryoko Watabe & Hiroshi Ono (2015). "A Turkic-Persian Decree of Timurid Mīrān Šāh of 800 AH/1398 CE". *Orient*, Vol. 50: 53-75.
- Minorsky, Vladimir (1939). "A "Soyūrghāl" of Qāsīm b. Jahāngīr Aq-qoyunlu (903/1498)". *Bulletin of the School of Oriental Studies*, Vol. 9, No. 4: 927-960.
- Ozergin, M. Kemal (1976). "Temurlü sanatına ait eski bir belge: Tebrizli Gafarin bir Arzi". *Sanat Tarihi yilligi*, VI: 471-518.